

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

لیالی قدر (جله دوازدهم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله هجدهم - استاد اخوت ۹۷/۰۳/۲۴

برای سلامتی خودتان و کسانی که شیعه امیرالمومنین (علیه السلام) هستند و کسانی که التماس دعا گفته‌اند، برای کسانی که برای امشب انتظار عیدی دارند، کسانی که دلشان شکسته است، کسانی که منتظر خبر مهمی در عالم هستند، برای اینکه ان شاء الله که فرج نصیب همگی شان بشود، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله امشب شبی باشد که به صورت خاص روزی ما توحید و رزق ما سوره توحید بشود، صلوات ختم بفرمایید.

ان شاء الله که عید همگی مبارک باشد و از عمق و سودای وجودتان خدا را شهود کنید و به او نزدیک شوید و در قلبتان به غیر از او چیزی را راه ندهید و هر صفت غیر کمالی ان شاء الله به واسطه محبت خدا خارج شود، صلواتی ختم بفرمایید.

شیوه کلی ما این است که دعا را اول جلسه انجام می‌دهیم. هر کسی، هر حاجتی و هر اضطراری دارد، در ذهنش بیاورد و حتما یک دعای امتی نیز در ذهن بیاورید. حالا برای رفع مشکلات جامعه دینی و امت اسلامی و استجابات حاجتی که به ذهنتان رسیده و به آن توجه دارید، صلواتی ختم بفرمایید.

قبل از شروع همه با هم سوره قدر را بخوانیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا
يَأْتِيهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

از مواردی که در مورد آن صحبت نشده است، بحث «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» است. این آیه، آیه‌ای است که من هم در آن خیلی درمانده شدم. در تمام سوره، این آیه فهمش از بقیه آیات مشکل تر است. اگر کسی یک آیه از قرآن بخواهد بگوید که فهمش به همین راحتی حاصل نشود همین آیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» است. دلایل آن نیز واضح است. این سلامی که اینجا آمده، نکره است و در خودش ابهام دارد؛ یا به خاطر عظمت آن است یا به خاطر اینکه خیلی هم نمی‌توانیم از رمز و رازش سر در بیاوریم. اینکه مطلع فجر چیست هم، خودش موضوعی است. برخی در نوع قرائت آیه نیز تردید کرده‌اند اما چند برداشت است که توجه به آن مهم است.

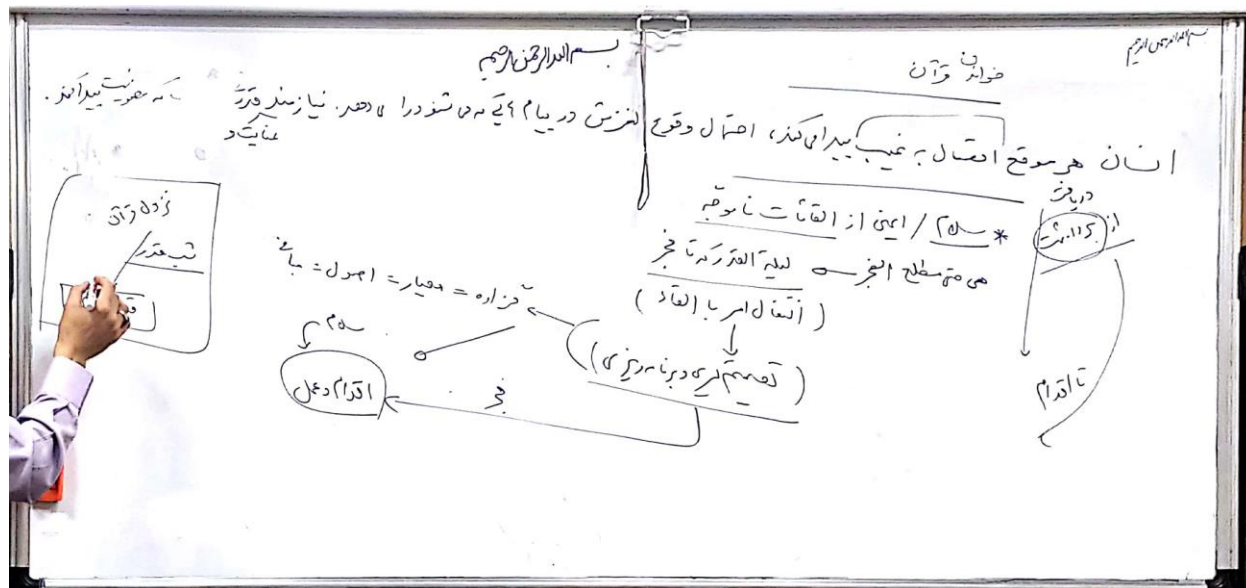
انسان وقتی به غیب متصل می‌شود و یا حتی وقتی به الهام خودش هم متصل می‌شود و رابطه‌ای با غیب پیدا می‌کند، در او ممکن است تردیدی ایجاد شود، که آنچه به من القاء شده است، درست است یا خیر؟ احتمال وقوع لغزش در پیام‌هایی را که می‌شنود، می‌دهد. گاهی اِماره‌ها و دلایلی که انسان دارد، القاء است و گوشش چیزی را می‌شنود و نمی‌داند چیزی که می‌شنود درست است یا خیر. آقایان و خانم‌ها در هنگام ازدواج دچار این مشکل می‌شوند. هر چه دلایل را می‌چیند، گاهی با آنچه به دلش افتاده هم‌خوانی ندارد و می‌گوید نمی‌دانم کدام درست است! برخی از علماء اعتقادشان بر این است که به آنچه القاء می‌شود، اعتنا نکنید و برخی نیز می‌گویند اتفاقاً این‌ها سهم عمده‌ای در زندگی دارد و باید به آنها اعتنا کنید و منبع تشخیص مهمی است. می‌گوییم چگونه می‌شود فهمید این القاءات درست هستند؟ می‌گویند اگر قبلی‌ها درست است، بدان بقیه نیز درست است! اما این جواب خیلی خوبی نیست چون ممکن است از هر ده تا یکی اشتباه شود. به هر حال جای نگرانی دارد چون نوعاً مربوط به تصمیمات احکامی و کلان‌زندگی است، در کارها و تصمیمات بزرگ است. اینکه در این اتصال به غیب، سلامتی باشد، اصل اعتماد به غیب و اصل ایمان است.

اگر در سوره «سلام» را مطرح می‌کند، در واقع این اطمینان را به همه می‌دهد که آنچه به قلب امام معصوم، از قرآن و از حقایق هستی و مقدّارت انسان است و تصمیمات کلان می‌گیرد، از هر گونه راه‌زنی و از هر گونه القاءات خلافی، در سلامت است. این سلام یعنی ایمنی از القاءات نویز (noise) گونه و ناموجه.

چرا می‌گوید «مطلع الفجر»؟ چون شب قدر را دارای طول می‌دانیم؛ لیلی است تا فجر. در این القاءات و تصمیمات سلامت هست و بعدش دیگر مرحله «سَبْحًا طَوِيلًا»^۱ است؛ تصمیمات گرفته شده است و موضع ایمنی از القاءات نیست. بعد از مطلع فجر، موقعیت عمل به تصمیمات است. «مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی بازه لیل القدر که تا فجر است، محل

^۱ سوره مزمل، آیه ۷

انتقال امر است با القاء، که منجر به تصمیم گیری و برنامه ریزی می شود و بعد از آن فجر، برای اقدام و عمل می رود. سلام مربوط به القاء گذشت و تصمیم را با اتصال به غیب می گیرد و وقتی تبدیل به برنامه می شود، تبدیل به گزاره و معیار و اصول و مبانی می شود و بعد انسان در فجر بر مبنای اصول اقدام می کند. در فجر هر اقدامی بر پایه مبانی و معیارهاست.

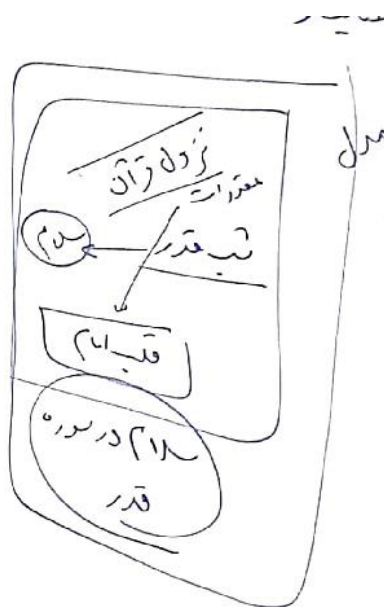


بحث شب قدر را روی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» می بریم و روی امام و استفاده ما به صورت جانبی و تبعی است.

یک نکته دیگر هم این است که انسان هرگاه اتصال به غیب پیدا می کند، احتمال وقوع لغزش در پیامها را دارد. بنابراین نیازمند قدرت و عنایتی است که مصون از آسیب شود و این «سلام» است. این مصونیت از موقع برداشت یا از دریافت تا اقدام است. چرا اینجا برداشت می گوئیم؟ چون برای انسان اتصال به غیب به وسیله قرآن و خواندن قرآن صورت می گیرد و ممکن است برداشت درستی از این خواندن نداشته باشد. بسیاری از علماء به این موضوع حساس هستند و می گویند که شما وقتی قرآن می خوانید، ممکن است در دریافت پیامهای قرآن دچار لغزش شوید. این نیازمند عنایت و قدرتی است که مصونیت پیدا کند و باید کاری کند تا قرآن خواندنش از القائنات شیطانی خارج شود و ایمنی از القائنات غیرموجه پیدا کند.

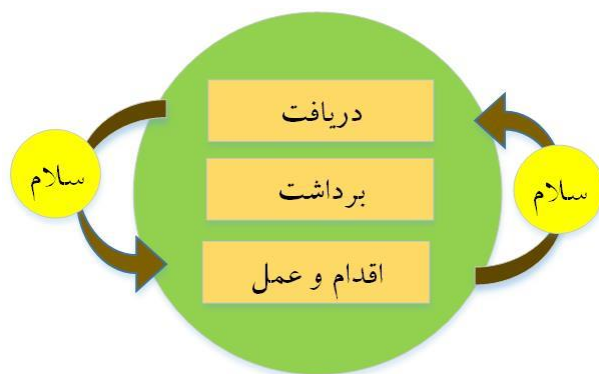
الان این موضوع را تعمیم می دهیم؛ القائنات ناموجه یا بیرونی است و از سوی شیطان و یا درونی است و از توهمات خودساخته که شبیه و سوسه هاست.

سوره قدر را به شکل مدلی در می آورم و می گویم که شب قدری داریم که محل نزول قرآن در قلب امام یا رسول است. این قرآن که نازل می شود حتما باید در آن سلامی باشد. در سوره های ملک و حجر و به ویژه صافات می توان این موضوع را دید، که شیطان می خواهد روی این القائنات تاثیر بگذارد و آسیب بزند. قدرت هایی وجود دارد که قرآن به قلب امام می رسد که با شهاب هایی مانع آسیب های شیاطین به آن می شوند. جای قرآن بگذارید مقدرات، که وقتی به قلب انسان می رسد نیاز به نیروهای قدرتمند برا حفظ آن هست. لذا همه انسان ها باید بدانند هر امری که به قلب امام می رسد و جاری می شود، سلامتی در آن است و امکان خطا ندارد. این نقشه «سلام» سوره قدر است. «سلام» در سوره قدر به انسان ها اطمینان می دهد که در مقدرات شان و در وحی ای که به پیامبر می شود، هیچ اختلالی صورت نمی گیرد. ما به این اعتقاد داریم و نسبت به آن شکی نداریم.



این خودش مدل می شود. چون راه هر انسانی برای اتصال به غیب، اتصال به قرآن است تا از انبیا الهی باخبر شود. قرآن یعنی متنی که انسان را به غیب متصل می کند. اشکالی که وجود دارد این است که خواندن قرآن می تواند همراه با نفهمیدن و یا برداشت های اشتباه باشد که فرد در این حالت حرف قرآن را با برداشت های اشتباه خودش مخلوط کند. این نیازمند عنایتی است. باید حتما خداوند به وسیله عنایت و قدرتی او را مصون بدارد و اگر نه، قرآن به همان اندازه که هدایت ایجاد می کند، می تواند ایجاد گمراهی کند! اسم این قدرت مصونیت را «سلام» می گذاریم.

مهم‌ترین بخش «سلام» در دریافت است. اصل آنچه باید در قرآن «سلام» شود، بخشی است که انسان می‌فهمد. باید سلامتی را از برداشت تا اقدام برای خودش تضمین کند و راهش این است که خودش و فهمش را به سلام و گرامام متصل کند. اگر کسی در خواندن قرآن به سلام امام متصل نشود، ممکن است در دریافت پیام‌ها دچار فهم اشتباه شود. هر سوره‌ای را خواندید مثلا معوذتین، حتما باید مکتب ائمه (علیهم السلام) را نیز داشته باشید و با آن سوره را بررسی کنید. حتما مبنای صحت فهم‌تان را آنچه اهل بیت (علیهم السلام) از استعاذه گفته‌اند، قرار دهید.



دوستانی که قرآن می‌خوانند و از آن برداشت می‌کنند، با خودشان قرار بگذارند تا هر پیامی را که در تصمیم‌گیری‌های موثر (ممکن است پیام علمی باشد و در تصمیم‌گیری‌ها نقش زیادی نداشته باشد ما با آنها کاری نداریم). قرار دارد و در مقدرات قرار می‌گیرد، با روایات و دعا‌های اهل بیت (علیهم السلام) میزان کنند. میزان برای ما، اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

قرآن در مرحله اول به انسان نازل نشده است بلکه در طبع اولیه‌اش به رسول نازل شده است. متن خوانده شده و قرائت شده به رسول است لذا برداشت از قرآن در طبع اولش مربوط به برداشتی است که رسول از قرآن دارد و در نتیجه او باید معیار عمل ما باشد. این به این معنا نیست که اگر ما دریافتی داشته باشیم، اشتباه است. ما نیاز داریم به ارزیابی و اینکه آنچه می‌فهمیم خالی از نظام شیطان باشد. برای این فهم نیاز داریم حتما به گری وصل باشیم. در هدایت انسان و مصونیت او از خطاها و لغزش‌ها، نیاز به ثقلین است. زیرا انسان وقتی قرآن می‌خواند، نیازمند مصادیق عینی است. رسول آن باید عینی باشد و اگر نه، قرآن اصلا قابلیت فهم پیدا نمی‌کند! مثل یک سری الفاظی می‌شود که خالی از معانی است. معانی آیات قرآن در لفظ نیست، در عین است.

وقتی می‌گوید «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۲، شما باید هادی را در بیرون مشاهده کنید و حتما باید مصداق بیرونی داشته باشد. اگر کسی نتواند آن را کشف کند، یعنی قرآن نخوانده است، یعنی این آیه را نخوانده است. در واقعش این طوری است که طبع قرآن، کتاب عینی است و نه لفظی؛ به همین دلیل است که چون طبعش عینی است، کتابی شفاهی است. نزول کتاب شفاهی است و قرآن آن است که رسول می‌گوید، نه آنچه در مصحف دیده می‌شود. این مصحف می‌تواند بالای نيزه‌های معاویه برود اما طبع قرآن به آنی است که امیرالمومنین (علیه السلام) می‌خواند. اگر قرآنی را که امیرالمومنین (علیه السلام) نخواند، ما اسمش را قرآن نمی‌گذاریم. چون وضع قرآن شفاهی است و نه کتبی. مانند الواح حضرت موسی (علیه السلام) نیست. جریان شفاهی دارد و به همین دلیل است که ما می‌گوییم ثقلین قابل انفکاک نیستند. ما فعلا قرآنی را می‌بینیم که در مصحف است اما قرآن حقیقی آن چیزی است که از زبان معصومین (علیهم السلام) به عنوان یک رسانه پخش می‌شود و البته این کاری هم ندارد. آدم قرآن را می‌خواند و در مورد نقش‌های اجتماعی مطالبی را در قرآن می‌بیند. روایت‌های اهل بیت (علیه السلام) مطالبی را به عنوان میزان در خود دارد.

قرآن مکتوب چون نماینده آن قرآن است، آن هم معجزه است. در واقع نماینده اعجاز، خودش هم اعجاز دارد. حرفی از قرآن را اگر بنویسید، بی‌وضو نمی‌توانید به آن دست بزنید. این قرآن اگر مصداق عینی نداشته باشد، قرآن نیست. الان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند و هر شیعه‌ای که بخواهد می‌تواند با ایشان ارتباط علمی داشته باشد و اگر غیر از این اعتقاد داشته باشد، شیعه نیست. ما می‌گوییم قرآن بدون عترت (علیه السلام) کاغذ است! از همان اول که می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحيم»، اسم مخلوق است و شما نمی‌توانید آن را در غیر مخلوق ببینید و حتما عینیت دارد. همه واژه‌های تلاوت، دالّ بر این موضوع است و تلاوت بدون رسول و اهل بیت (علیهم السلام) اجمعین) معنا ندارد و بسیاری از آیات و واژه‌ها اینگونه هستند. واژه نزول نیز یکی دیگر از این واژه‌هاست. قرآن بدون رسول معنا ندارد.

ماهیت قرآن جز آن چیزی که رسول می‌گوید، نیست. قرآن «بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»^۳ است. عترت (علیهم السلام)، وجود عینی قرآن است و نه کامل‌کننده قرآن! ایمان به خدا نیاز به وجود عینی دارد و قرآن کتاب لفظی نیست، بلکه عینی است. این کتابی که در دست ماست، نماینده آن قرآن عینی است و قرآن همانی است که به

^۲سوره رعد، آیه ۷

^۳سوره آل عمران، آیه ۱۳۸

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و در قالب الفاظ نیز در آمده است. اما وجود قرآن، وجود عینی قرآن است و نه وجود کتبی قرآن.

در انتهای بحث نکته‌ای را مطرح کنیم؛ ما جامعه روایی مان ده‌ها هزار روایت در تبیین قرآن داریم و مشکل ما عدم ورود به این جامعه روایی است. اساسا با آن آشنایی نداریم و ما نوعا قرآن را با خودش می‌خوانیم و در مصادیق عملی آن را نمی‌بینیم. یکی از کارهای ما باید این باشد که به روایات رجوع کنیم تا از آیات تصویر داشته باشیم.

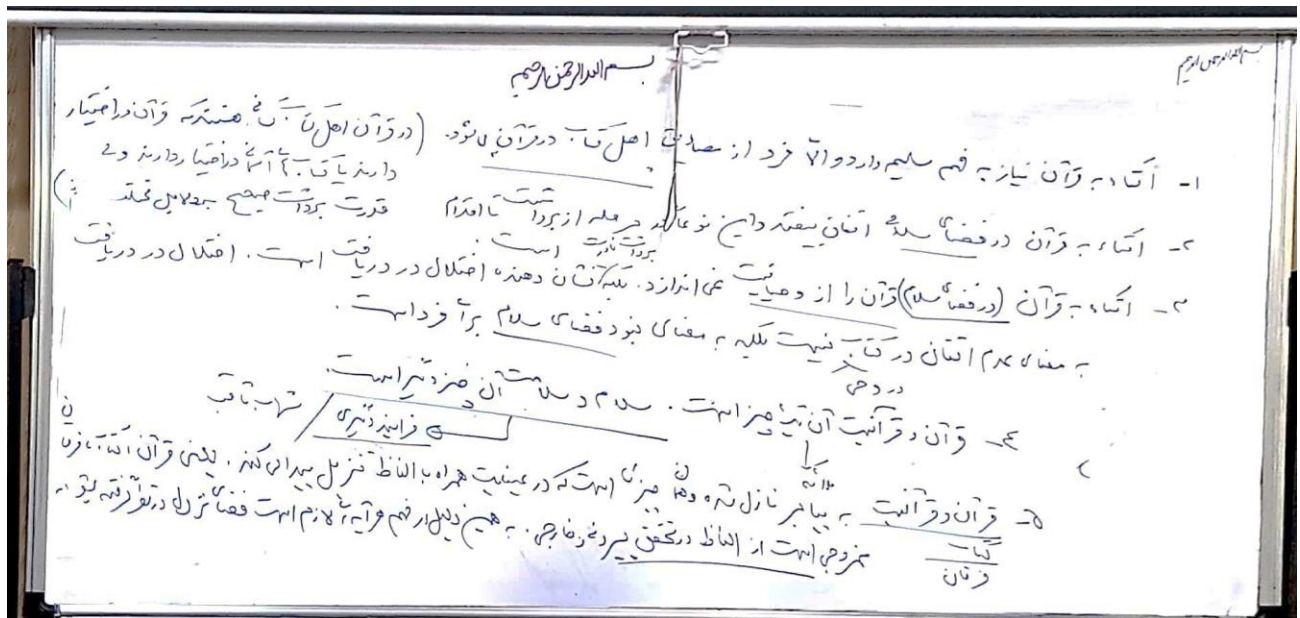
۱- قرآن نیاز به فهم سلیم دارد و اگر نه فرد از مصادیق اهل کتاب در قرآن می‌شود؛ اهل کتاب کسانی هستند که کتاب دارند اما به دلایل مختلف، قدرت برداشت صحیح ندارند.

۲- اتکاء به قرآن باید در فضای «سلام» اتفاق بیفتد و نوعا این در مرحله از برداشت تا اقدام است و حتما باید از گزند آسیب‌ها، مصون شود.

۳- اتکاء به قرآن در فضای سلیم آن، اگر با برداشت اشتباه کسی همراه شود، قرآن را از وحی‌انیت نمی‌اندازد. بلکه برداشت نادرست نشان‌دهنده اختلال در دریافت است و این به معنای اشتباه در کلام نیست. اختلال در دریافت به معنای عدم اتقان در کتاب نیست بلکه به معنای نبود فضای «سلام» برای فرد است. حتما باید فرد برای خودش فضای سلامی را فراهم کند. اگر می‌گویید که قرآن برای نزول نیاز به سلام دارد، این در وحی‌اش اختلال ایجاد نمی‌کند و با وحی بودن آن تعارضی ندارد. شما یک وحی دارید و یک سلامت در رسیدن. عین این جریان در حوزه برداشت قرآن نیز وجود دارد. برداشت اشتباه فرد از قرآن، قرآن را از قرآنیّت نمی‌اندازد. وحی‌ای دارید که از القائات بری شده است و این فضای «سلام» است.

۴- قرآن و قرآنیّت آن یک چیز است و سلام و سلامت آن چیز دیگری. چیز دیگری بودن سلام و سلامت به این معناست که دارای فرایند دیگری است و در اینجا شهاب ثاقب داریم.

۵- قرآن و قرآنیّت آن و یا فرقانیّت و کتابیّت آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و این همان چیزی است که در عینیّت همراه با الفاظ، تنزیل پیدا می‌کند؛ یعنی قرآن، کتاب و فرقان ممزوجی است از الفاظ در تحقق بیرونی و خارجی، به همین دلیل در فهم هر آیه‌ای لازم است فضای نزول در نظر گرفته شود. این قرآن به اهل بیت (علیهم السلام) منتقل می‌شود و شما حتی در توحیدی‌ترین آیات آن که سوره توحید است، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می‌بینید. می‌گوید «قُلْ» یعنی پیامبری را می‌بینید که می‌گوید: «اللَّهُ أَحَدٌ».



۶- قرآن نازل شده و تنزیل شده (در فضای نزول) به رسول، برای اینکه در اختیار دیگران قرار بگیرد و آن‌ها را متصل به وحی کند، به صورت کتبی در آمده است تا سایرین بتوانند آن را به شیوه تمسک بخوانند و به تدریج لیاقت اتصال به وحی را با رعایت طهارت، پیدا کنند. و برای اجرای نو به نوبی آن در دوره‌های تاریخ به صاحبان امر که آنها را «اولی الامر» گویند سپرده شده است و با اینکه قرآن دارای وجودی کتبی است اما در حیطه قرائت امام معصوم (علیه السلام) است. قرآنی که دارای ثقل دیگر نباشد، مورد تایید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. قرآن به صورت کتبی در آمد و برای اجرای نو به نوبی آن به دست صاحبان امر سپرده شد و اگر چنین اتفاقی برای قرآن نیفتد، آن قرآن مورد تایید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. این دو ثقل به معنای قرار دادن قرآن در چهارچوب عملیات و اقدام است و نه فقط نزول حقایق. حتما باید نزول حقایق به صورت عینی تجلی یابد.

۷- قرآن که به صورت وحی نازل شده است و در بستری از «سلام» قرار گرفته است، در همه دوره‌ها به وسیله میزان دیگری در سلامت قرار می‌گیرد. یعنی اهل بیت (علیه السلام) فراهم‌کننده بستر سلامت برداشت‌ها از قرآن هستند. وقتی که قرآن به عنوان وحی پذیرفته می‌شود، لازم است انتقال حقایق آن در بستر سلامت نیز مورد عنایت و توجه باشد. سلامت برداشت از قرآن برای افراد رجوع‌کننده به منزله رجوع به غیب محسوب می‌شود و این سلامت به وسیله سخنان، زندگی و هر آنچه از معصومین (علیهم السلام) منتقل شده است، تامین می‌شود. لذا ما برای تامین سلامت (سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ) رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) ضروری است. برخی می‌گویند ما فقط باید به خود امام زمان مراجعه داشته باشیم. پاسخ این است که شما آنچه از امامان معصوم (علیهم

گرفت مگر آنکه مستقیماً در قرآن نباشد. گروهی هم می‌گویند ورود به قرآن اشکال دارد مگر در زمان معصوم (علیه السلام) و مگر اینکه دقیقاً ذیل آیه، روایتی وجود داشته باشد.

نظر سوم این است که وحی به ما هو وحی در یک سازه مستقل قرار دارد. از زمانی که نازل می‌شود و تنزیل پیدا می‌کند و به دست اولی الامر می‌رسد. در این سازه هیچ شکی نیست که هیچ اختلالی نیز در آن نیست و در اینجا رسول به عنوان عنصر اصلی است و کتاب الله یعنی آن مکتوبه قرآن و عترت یعنی عینیت قرآن. بنابراین سازه‌ای وجود دارد که در انتقال و پرداخت و اجرایش هیچ اختلالی ندارد و آیه «سلام هی مطلع الفجر» ناظر به این موضوع است.

عترت دو کار می‌کند؛ وحی مسجّل را عینیت می‌بخشد و فضایی سلامت برای آن ایجاد می‌کند.

۹- پس کارکرد عترت نسبت به قرآن دو کارکرد است؛ یکی مربوط می‌شود به سازه وحی و انتقال آن به ادوار مختلف که ساختارش متواتر کردن وحی است و این بهترین سازه عینیت بخشی است و هیچ سازه‌ای بهتر از این عملکرد ندارد. و دوم مربوط به فضای سلامت است. عترت (علیهم السلام) هم پاسدار خود و حیائیت قرآن است و هم پاسدار فضای سلامت قرآن. بنابراین ما نمی‌توانیم به این دو دلیل به عترت (علیهم السلام) مراجعه نکنیم.

یک آدم عامی که قرآن می‌خواند، برداشتی از قرآن دارد. این برداشت گاهی یک برداشت باوری است. وقتی برداشت‌ها زیاد می‌شود، مراجعه به معصوم (علیه السلام) لازم است. مراجعه به قرآن یعنی هر سوره‌ای را خوانده است و بنا دارد در سبک زندگی‌اش تغییراتی ایجاد کند، مثلاً سوره فلق و ناس را خوانده است و می‌خواهد از شهر تهران خارج شود و در جای دیگری ساکن شود؛ این می‌شود برداشت. برداشتی که تنها صورت علمی ندارد بلکه تقدیری را برای او تعیین می‌کند، حتماً و حتماً لازم است اگر برداشت به این حد رسید، برود ببیند که این برداشت با فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) هم خوانی دارد یا خیر. به دلیل اینکه سطح علم در این فرد همه جانبه نیست و باید با فضای سلامتی همراه شود.

ضرورت دارد انسان و هر کسی به غیب متصل شود، زیرا عدم اتصال به غیب به معنای فرورفتن در فقر معنوی محض است. لازم است تصمیمات زندگی بر مدار قرآن کلید بخورد اما چون در حیطه قدرت یک انسان، تصمیم‌گیری‌های منظومه‌ای نیست و نیز به دلیل وجود القائنات غیرموجّه، لازم است چنین برداشت‌هایی با اهل بیت (علیهم السلام)

میزان شود. به فهم روایی سوره انبیاء «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۴؛ بروید از کسانی که با قرآن ارتباط دارند، سوال کنید.

فهم روایات خیلی دقیق است و نوعاً روایات ناظر به زندگی اشخاص بوده است؛ مثلاً کاری که نصارا در سوره حدید ذکر می‌کند، این بود که مسیح (علیه السلام) را دیدند و کتاب آسمانی‌شان را خواندند اما برداشت‌شان از وحدانیت، رهبانیت بود. خداوند می‌گوید رهبانیتی که «ابتدعواها»^۵ است؛ یعنی خودشان بدعت گذاشته‌اند و قصد سویی نداشتند. رجوع نداشتن به اهل بیت (علیهم السلام)، فرد را دچار ابتلائی مانند رهبانیت می‌کند.

در هر دوره‌ای افرادی وجود دارند که به جامع روایی شیعه آشنا هستند و اگر بگویید می‌خواهم چنین کنم، برای شما با روایات پاسخ می‌دهند.

منطق علمی است که وظیفه‌اش مصون کردن تفکر از خطاست. تفکر اگر تفکر باشد، به طور طبیعی مصون از خطا هست ولی برای آن ضابطه می‌گذارند تا تفکر دچار انحراف نشود.

بطور کلی از زمان نزول قرآن، ۱۴۰۰ و اندی سال می‌گذرد و ۲۰۰ و خرده‌ای از آن سال‌ها، مربوط به حضور اهل بیت (علیهم السلام) بوده است و بعد هم دوره غیبت کبری آغاز می‌شود. تقریباً حدود ۱۲۰۰ سال است که در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم. فکر کنید امام معصومی ۱۲۰۰ سال غائب باشد! به هر حال انسان باید به قرآن مراجعه می‌کرده است.. در همه این ادوار اتفاقات مختلفی افتاده است و هر دوره‌ای یک طور شده و این به تدریج باعث ایجاد مراقبت‌هایی در دنیای اسلام شده است.

شیعه الان مصون از آسیب نیست. نه اهل تسنن واقعی هستند و نه شیعه. برآیند این شد که وحی‌ای داشتیم با شعب مختلف که این در اتصال علم و قدرت و حیات بخشی بی‌نظیر بود و یک مرتبه این منجر شد که این از دسترس خارج شود. و مهم‌ترین محرومیت ما در طول تاریخ خارج شدن وحی از دسترس ما بوده است و الان نیز همین است و هنوز تبعات آن در جامعه ما وجود دارد؛ مثلاً اگر کسی بخواهد در جایی کلاس قرآنی در حد ترتیل، قرائت و روخوانی راه بیاندازد، به او اجازه می‌دهند اما برای کلاس تدبر در قرآن به او اجازه نمی‌دهند! البته به دلایل تبعاتی است که داشته است. اما راهش این است که ما که الان می‌خواهیم وارد این صحنه شویم، به بحث نظامات وحی

^۴ سوره انبیاء، آیه ۷

^۵ سوره حدید، آیه ۲۷

مسلط شویم و هم سلامتی که در برداشتمان است. اگر این کار را انجام بدهیم، اطمینان به قرآن در جامعه زیاد می‌شود. اگر در جامعه‌ای قرآن به عنوان کتاب وحی نازل نشود، روایت معنا پیدا نمی‌کند. روایت وقتی معنا دارد که وحی جاری شود. بالعکس آن نمی‌شود.

اگر کسی بخواهند با روایت جامعه‌سازی کند، موفق نمی‌شود. حتما باید قرآن بیاید. به همین دلیل به قرآن می‌گویند ثقل اکبر و به اهل بیت (علیهم السلام) ثقل اصغر می‌گویند. این به خاطر تقدّم قرآن است. ما باید در جامعه، به ویژه در جامعه علمی ترویج قرآنی داشته باشیم تا این اطمینان را به جامعه بدهیم که برداشت ما از اهل بیت و رسول (علیهم السلام اجمعین) انحراف ندارد. کتاب باید طوری نوشته شود که اگر کسی اهل تسنن هم بود، بداند که این بر مبنای زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در کتاب جلد سیزدهم «سیر از سوال تا جواب» یکسری روایات جالبی در حوزه قرآن با اهل بیت (علیهم السلام) در آمده است؛ مثلا در روایتی از معصوم (علیه السلام) سوال کرده‌اند که چگونه ما قرآن را به عترت رجوع دهیم و حضرت به صورت کامل توضیح می‌دهند. برای خواندن این روایات می‌توانید به کتاب مراجعه کنید.

در این مجموعه روایات، جواب همه بحث‌های امروز ما، موجود است.

چند نکته:

بنظر می‌رسد ما به تدبیر در دعا نیاز داریم. قبل از شروع بحث پیشنهاد می‌کنم بحث شب جمعه‌مان را به طور منظم بر روی تدبیر در دعا قرار دهیم. تدبیر در دعا ساختاری دارد که پنج کتاب اصلی است. اگر امشب نتوانستیم وارد بحث دعای کمیل شویم، اذن ورود به تدبیر دعا را در شب عید از امیرالمومنین (علیه السلام) بگیریم. ساز و کارش این جلسات این است که افراد باید برای آن ثبت‌نام کنند و حتما جلسات باید موردی تشکیل شود چون این امکان نیست که جلسات به طور مستمر در پنج شب‌ها تشکیل شود. به دلیل برخی از اولویّت‌ها و کارهایی که پیش می‌آید. مضافا بر اینکه تمرین‌هایی داده می‌شود که لازم است افراد چند هفته روی آن کار کنند و حتما باید زمان داشته باشند. البته ما نمی‌خواهیم برای این کلاس، از افراد زمان گرفته شود.

چهارده جلد کتاب تدبیر دعا است که همه ویرایش شده و آماده برای چاپ هستند. دو تا از کتاب‌ها که مقدمه‌اند و از ارتباط دعا با قرآن می‌گویند و دو تا کتاب دیگر در مورد شاکله دعاست؛ اینکه دعا در منطق اهل بیت (علیهم السلام) چه جایگاه و ساختاری دارد. بعد سه کتاب اصلی دارد؛ تدبیر در دعا با محوریت توحید یعنی مباحث

توحیدی مطرح می‌شود که چهار قمر تسبیح، حمد، تهلیل و تکبیر دارد اما اصلش کتاب نظام‌سازی توحیدی است. دومین کتاب نظام‌سازی با محوریت خودشناسی است که قمرهای آن استغفار، استعاذه و سوال است.

سومین کتاب نظام‌سازی ولایت است که قمرهای آن صلوات، سلام و شهادت است. هر سه کتاب توحید، خودشناسی و ولایت اصلی است و بقیه فرعی هستند. منظومه جالبی است در اینکه سعی کرده است هر دعایی را به قرآن مرتبط کند.

یکی از کتاب‌ها، کتاب خودشناسی است که بخشی از آن سوال است که با یک بخش از دعای کمیل دسته‌بندی و به ۵ دسته تفکیک شده است. بحث ما در شب قدر به دو بخش تقسیم شد؛ یکی آنچه از سوی خدا صادر می‌شود و دیگری بخشی است که بنده باید پذیرا باشد و وارد لایه نیازهایش شود. این لایه نیازها در دعای کمیل تبدیل به سوال شده است و پنج بخش پیدا کرده است.

۱- سوال خاضع خاشع؛ یعنی با مانعی مواجه شده و آن مانع او را افتاده حال کرده است که او را تبدیل کرده به سوال خاضع و خاشع. (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ)

۲- سوال اغاثه است یعنی نه تنها برجکش خورده است بلکه امانش را هم برده است. در اغاثه موضوع این است که کمک شود تا از این حالت خارج شود. (اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ،)

۳- سوال حاجت (وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ) روی یک نیاز خاص می‌رود و نیاز در آن تشخیص پیدا می‌کند. دقیقاً می‌داند در چه حوزه‌ای دچار مشکل شده است.

۴- (وَعَظَّمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ): نیازش به سمت خود خدا میل پیدا می‌کند. تعینش می‌شود رسیدن به خود خدا. در این سوال‌ها سیری وجود دارد و به نظر می‌رسد قلمرو انسان را همین‌طور وسیع می‌کند.

۵- (يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي، سُوءُ عَمَلِي وَفِعَالِي)؛ در قبلی‌ها خود حاجت بود ولو اینکه خدا را می‌خواست و به وسیله حاجتی می‌خواست برسد اما در اینجا قرب کامل می‌خواهد.

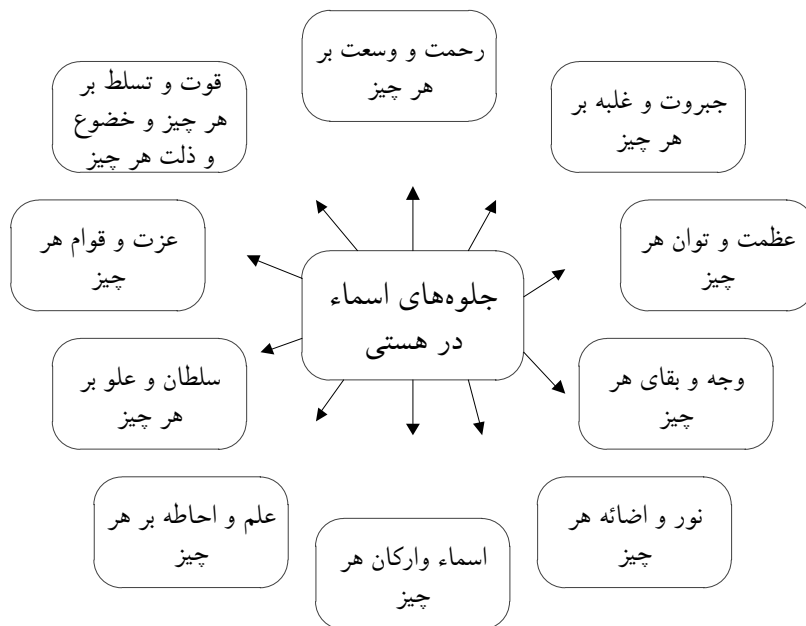
دعای کمیل دو بخش داشت یک بخش مربوط به انسان است و بخش دیگر مربوط به خدا. بخش مربوط به خدا ده قسمت می‌شود:

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ،

۲. وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ؛ نزول قوت که سه جلوه دارد

۳. **وَجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ**؛ جبروت ظهور غلبه است. از حیثیت‌های جبروت این است که انسان را دعوت به جبران می‌کند. قدرتی است که خداوند در عالم در زندگی انسان آورده است.
۴. **وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ**؛ نزول عزت، عزت شکست‌ناپذیری است
۵. **وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ**؛ در کتاب تدبر در کتاب، همین‌ها را به عنوان خصوصیات نزول آورده‌ایم.
۶. **وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ**؛ سلطان سلطنت و ایجاد محدوده‌ها و حرمت‌هاست.
۷. **وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ**؛ وجه الهی که در هر کاری هست.
۸. **وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ**؛ بحث اسم و نیاز یعنی انتقال هر چیزی از وجه نیازش به خدا.
۹. **وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ**،
۱۰. **وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ**؛ نورانیتی که به وسیله علم ایجاد می‌شود. علم احاطه شدنی است و نور اینکه با آن بتوان چیزی را دید.

نمودار جلوه‌های نزول حق در مقدرات در دعای کمیل.



تنوع نیازها در اینجا پیدا می‌شود و هر کدام امر مخصوصی می‌یابد. از بالا که می‌آید جلوه‌های رحمت حالات پیدا می‌کند که در اینجا دو حالت می‌شود و این جلوه‌ها منجر به تنوع این بخش می‌شود. هر کدام از این دوتایی‌ها، یکی از سوال‌ها را پاسخ می‌شود. تفصیل نیاز و تفصیل جلوه در دعای کمیل دیده می‌شود.

ان شاء الله خدا توفیق درک دعای کمیل بدهد. در هر شب جمعه‌ای و در هر شب قدری، می‌توان این دعا را به خاطر سیر نزولش خواند.

جلسات شناور است و هر کسی به اندازه ظرفیتش دریافت می‌کند. فهم دعا پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. هدف ما این است که دعا به عنوان یک متن علمی بررسی شود. قصد داریم که این متون زیرخاکی را بخوانیم و آن را مرتبط با زندگی کنیم. تا الان جمعی نبوده است که احساس کشش برای شنیدن داشته باشد. ان شاء الله این نسل بشنوند و برای نسل بعدی آموزش کاربردی بدهند.

البته شما فعلاً قرآن‌هایتان را بخوانید و کارهایتان را ادامه بدهید. قصد ما این نیست که افراد را کلافه‌تر و مشغول‌تر کنیم. اما میدانیم کارهایی در حوزه جامعه، نیاز به حرز دارد؛ مثلاً کسانی که در حوزه نماز کار می‌کنند، حتماً باید حرز داشته باشند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات